



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخدمت در این بود که امام رضوان الله علیه و آیت الله خوئی فرمودند: "لو كان الواقف شيعيا انصرف إلى فقراء الشيعة" با اینکه فقهاء ما که کلام برخی از آنها را نقل کردیم همگی فرموده اند: "لو وقف مسلم على الفقراء أو فقراء البلد انصرف إلى فقراء المسلمين"، "الفقراء" جمع محلی به الف و لام است و مشمول عموم مسلمانان می شود البته از نظر قرینه حالیه اینطور است که کسی که شیعه است و وقف می کند در نظرش فقراء شیعه می باشد ولی خب گفتیم زمان ها و مکان ها در این مورد فرق می کند و ما نیز نظرم این است که در کلام بزرگان دقت کنیم و زود رد نشویم، اینکه می گوئیم فقراء مسلمان علتش این است که مسلمانان چه شیعه و چه سنی در دوره هائی از تاریخ با هم وحدت و اتحاد داشتند علماء سنی نزد علماء شیعه درس می خواندند و بالعکس حوزه ها و درس و بحثشان یکی بوده رفت و آمد و معاشرت می کردند در نماز جماعت همدیگر شرکت می کردند خلاصه اینطور وحدت و اتحاد بین علماء و مردم برقرار بوده، البته گاهی مناظرات علمی داشتند ولی بر اساس فرهنگ اهل بیت علیهم السلام چالش و تنش بین شیعه و سنی وجود نداشته حالا در چنین جاهائی اگر کسی از شیعیان بخواهد چیزی وقف کند و ما بگوئیم تمامش باید صرف فقراء شیعه شود این باعث یک نوع ایجاد فاصله و شکاف می شود و اگر آنها نیز چنین کنند شاید با آن وحدت و اتحاد و صمیمیت و برادری که باید بین شیعه و سنی برقرار باشد منافات داشته باشد علی آئی حال به نظر بنده اینطور آمد که زمان و مکان را باید در نظر گرفت لذا به طور کلی فرمایش این دو بزرگوار را نمی توانیم قبول کنیم.

امام رضوان الله علیه مطلب دیگری را در مسئله ۵۳ مطرح کردند و فرمودند: «مسألة ۵۳ - لو وقف على العلماء انصرف إلى علماء الشيعة، فلا يشمل غيرهم كعلماء الطب والنجوم والحكمة»^۱.

آیت الله خوئی نیز در منهاج الصالحین فرمودند: «إذا وقف على العلماء فالظاهر منه علماء الشريعة فلا يشمل علماء الطب و النجوم و الهندسة و الجغرافيا و نحوهم»^۲.

این مسئله را نیز فقط امام رضوان الله علیه و آیت الله خوئی ذکر کرده اند و در کتب فقهاء دیگر وجود ندارد.

مسئلاً مراد از علماء شریعت فقط فقهاء نیست بلکه مفسرین و محدثین و دیگر علماء را نیز شامل می شود زیرا تمام شاگردانی که ائمه علیهم السلام تربیت می کردند فقیه نبودند، در رجال کشی نقل شده: «عن هشام بن سالم، قال كنا عند أبي عبد الله عليه السلام جماعة من أصحابه، فورد رجل من أهل الشام فاستأذن فأذن له، فلما دخل سلم فأمره أبو عبد الله عليه السلام بالجلوس، ثم قال له حاجتك أيها الرجل قال بلغني أنك عالم بكل ماتسأل عنه فصرت إليك لأناظرك فقال أبو عبد الله عليه السلام فيما ذا قال في القرآن وقطعه وإسكانه وخفضه ونصبه ورفع، فقال أبو عبد الله عليه السلام يا حمران دونك الرجل فقال الرجل إنما أريدك أنت لا حمران، فقال أبو عبد الله عليه السلام إن غلبت حمران فقد غلبتني، فأقبل الشامي يسأل حمران حتى غرض وحمران يجيبه، فقال أبو عبد الله عليه السلام كيف رأيت يا شامي قال رأيته حاذقا ماسألته عن شيء إلا أجابني فيه، فقال أبو عبد الله عليه السلام يا حمران سل الشامي فما تركه يكشر، فقال الشامي أريد يا أبا عبد الله أناظرك في العربية فالتفت أبو عبد الله عليه السلام فقال يا أبا عبد الله بن تغلب ناظره، فناظره فما ترك الشامي يكشر، فقال أريد أن أناظرك في الفقه فقال أبو عبد الله عليه السلام يا زارة ناظره فناظره فما ترك الشامي يكشر، قال أريد أن أناظرك في الكلام قال يا مؤمن الطاق ناظره، فناظره فسجل الكلام بينهما ثم تكلم مؤمن الطاق بكلامه فغلبه به، فقال أريد أن أناظرك في الاستطاعة فقال للطيار كلمة فيها قال فكلمه فما تركه يكشر، ثم قال أريد أكلمك في التوحيد، فقال لهشام بن سالم كلمة فسجل الكلام بينهما ثم خصمه هشام، فقال أريد أن أتكلم في الإمامة، فقال لهشام بن الحكم كلمة يا أبا الحكم فكلمه فما تركه يرم و لا يملی و لا يمر، قال فبقي يضحك أبو عبد الله عليه السلام حتى بدت نواجده، فقال الشامي كأنك أردت أن تخبرني أن في شيعتك مثل هؤلاء الرجال قال هوذاك... الي: فقال الشامي اجعلني من شيعتك وعلمني فقال أبو عبد الله عليه السلام يا هشام علمه فإنني أحب أن يكون تلميذا لك»^۳.

^۱ منهاج الصالحين، السيد ابوالقاسم الخوئي، ج ۲، ص ۲۴۳، مسئله ۱۱۶۵.

^۲ رجال کشی، شیخ طوسی، ص ۲۷۵، حدیث ۴۹۴.

^۳ تحریر الوسيلة، الامام الخميني، ج ۲، ص ۷۳، کتاب الوقف، مسئله ۵۳.

این حدیث را مرحوم محدث قمی در کتاب "الکنی و الألقاب" جلد ۲ صفحه ۴۱۷ نیز نقل کرده است و همان طور که ملاحظه می فرمائید شاگردان امام صادق علیه السلام دارای چنین طبقه بندی هستند و هرکدام در یک علمی تخصص دارند منتهی همگی علماء شریعت هستند فلذا علماء شریعت منحصر در فقهاء نیستند و ظاهراً منظور امام رضوان الله علیه از ذکر علماء شریعت علمائی هستند که علمشان با اسلام ارتباط دارد حتی گاهی علماء متخصص فقهی نیستند ولی کارشان با اسلام ارتباط دارد که بنده چند نمونه یادداشت کرده ام، مثلاً سردار کابلی متخصص در علم هیئت بود و کتابی بنام "تحفة الأجلة فی معرفة القبلة" دارد، ایشان ساکن کرمانشاه بود، آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان در بحث قبله می فرماید تا زمان سردار کابلی فکر می کردند در مسجد مدینه محراب پیغمبر صلوات الله علیه و آله انحراف دارد و همچنین فکر می کردند در مسجد کوفه محراب حضرت امیر علیه السلام نیز انحراف دارد و حتی علامه مجلسی برای زیارت رفته بودند و تحقیقی در این زمینه کرده بودند و در حدود ۳۰ درجه انحراف وجود داشته و در جواهر نیز در بحث قبله تحفة الأجلة را خیلی تمجید کرده خلاصه سردار کابلی در هیئت تخصص داشته و در بحث قبله با دقت بسیار زیادی و با توجه به طول و عرض جغرافیایی بلاد قبله را محاسبه کرده، خب حالا ما آیا سردار کابلی را نباید از علماء شریعت محسوب کنیم؟.

گاهی برخی مسلمان نیستند اما به اندازه ای در علوم اسلامی کار کرده اند که یک متخصص بزرگی شده اند یکی از آنها اسحاق صابئی است، در قرآن نیز صابئین ذکر شده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾، صابئین گروهی بودند که قائل بودند کواکب و سیارات در این عالم موثرند و خداوند حوادث این دنیا را بین سیارات و کواکب تقسیم کرده علی ای حال در کنار یهود و نصاری ذکر شده اند، آیت الله طباطبائی می فرماید صابئین دینی داشتند که قسمتی از آن را از یهود گرفتند و قسمتی را از نصاری و

* سوره بقره، آیه ۶۲.

بخشهای دیگر را از ادیان دیگر گرفته اند و آیه شریفه مربوط به همان زمان هاست نه زمان ما یعنی کسانی که در زمان خودشان یهودی بودند و به تورات عمل کردند و نصرانی بودند و به انجیل عمل کردند و صابئین به همان کتاب خودشان که مأخوذ از تورات و انجیل بود عمل کردند نزد خدا مأجورند، در کتاب عیون اخبار رضا علیه السلام نیز نقل شده که مأمون ده طایفه از علماء آن زمان که در خراسان بودند را جمع کرده بود تا با حضرت مناظره کنند که یکی از آنها همین صابئین بودند که از آنها عمران صابئی مسلمان و شیعه و از علاقه مندان امام رضا علیه السلام شد.

در زمان سید رضی اسحاق صابئی که از علماء بزرگ صابئین بود از دنیا رفت این اشعار را سید رضی در وصف اسحاق صابئی سروده:

أعلمت من حملوا على الأعواد / رأيت كيف خبا ضياء النادي
جبل هوى لو خر بالبحر اغتدى / من وقعه متتابع الإزباد
ما كنت أعلم قبل وضعك في الثرى / أن الثرى يعلو على الأطواد
بعداً ليومك في الزمان فإنه / أقذى العيون وقت في الأعضاء
لا ينفد الدمع الذي ييكى به / إن القلوب له من الإمداد.

بنده خاطرم هست که بعد از وفات آیت الله بروجردی جمعیت در همین مسجد اعظم جمع شده بودند و از بنده به عنوان شاگرد ایشان خواستند تا صحبت کنم و بنده همین اشعار را در وصف آیت الله بروجردی خواندم.

به سید رضی گفتند او یک صابئی بود چرا چنین اشعاری را در وصفش گفتید؟ ایشان فرمودند او استاد من در ادبیات عرب بود، بنابراین هر کسی که در علم و فنی تخصص پیدا کند که با اسلام ارتباط دارد مشمول علماء شریعت می شود و حضرت امیر علیه السلام نیز در روایتی فرمودند: "العلم أربعة؛ الفقه للأديان، والطب للأبدان، والنحو للسان، والنجوم لمعرفة الأزمان" بنابراین جای بحث دارد که چرا امام رضوان الله علیه و آیت الله خوئی علماء طب و نجوم و جغرافیا را از علماء شریعت محسوب نکردند.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين